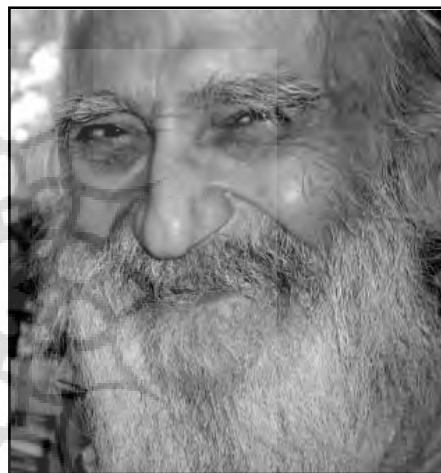


کمال فهرست‌نگاری در گفت و گویا استاد عبدالحسین حائری

■ احسان‌الله شکراللهی

کارشناس بخش خطی کتابخانه مجلس

در پی تأکید کتاب ماه کلیات بر مصاحبه‌ای با استاد عبدالحسین حائری برای درج در ویژه‌نامه آئین بزرگداشت حامیان نسخ خطی منتظر فرصتی مناسب بودم ولی علی‌رغم چند ماه انتظار و چندین بار دیدار، حال استاد مساعد این کار نبود و ناچار دو مصاحبه را که پیشتر در سال ۱۳۸۰ با ایشان ترتیب داده بودیم با هم ترکیب کرده و اکنون به این مناسبت به حضور دوستداران استاد و علاقه‌مندان به فن فهرست‌نگاری تقدیم می‌دارم. مصاحبه نخست توسط همکار پیشین کتابخانه مجلس سرکار خانم تدین پور و مصاحبه دوم توسط صاحب این قلم و دوست از دست رفته‌ام شادروان سعید هندی انجام گرفت. طبیعتاً بسیاری از مطالب می‌بایست روزآمد می‌شد اما اصالت آن از دست می‌رفت و ناچار دست‌نخورده باقی ماند. امید که خوانندگان بیسندند.



شمه‌ای از زندگینامه استاد

کتابخانه شماره دو مجلس شورای اسلامی نیز به ایشان واگذار شد. در سال ۱۳۶۸ عضو هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور شدند و تا این ساعت عمر پر برکت خودشان را صرف خدمت به فرهنگ ایران و اسلام کرده و مرجع دانش‌پژوهان و محققان از سراسر دنیا هستند.

تالیفات و آثار قلمی ایشان عبارتند از:

- ۱ - تصحیح تبصره العوام، سید مرتضی داعی رازی؛
- ۲ - تصحیح و تحشیه تبصره المتعلمین علامه حلی؛
- ۳ - تقریرات کامل مبحث ارث زوجه، از خارج فقه آیت‌الله بروجردی؛
- ۴ - تقریرات مباحث الفاظ، از خارج فقه اصول آیت‌الله بروجردی؛
- ۵ - هفده مجلد فهرست تخصصی نسخ خطی کتابخانه مجلس؛
- ۶ - نظارت بر شش جلد فهرست کتابخانه مجلس، تجدید نظر و اصلاحات و حواشی بر دو جلد از فهرست‌های نوشته‌شده قبلی کتابخانه مجلس؛
- ۷ - چهار جلد از حرف ز لغت‌نامه دهخدا؛

استاد عبدالحسین حائری فرزند حجت الاسلام میرزا احمد حائری در تاریخ ۱۳۰۶ شمسی در قم دیده به جهان گشودند. ایشان نوه دختری آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی هستند.

استاد سطوح عالی فقه و اصول را تا سن نوزده سالگی نزد اساتیدی چون: آیات عظام حاج شیخ مرتضی حائری، حاج شیخ محمد صدوقی، حاج سید محمد رضا گلپایگانی به پایان بردند و به درس خارج مراجع عالیقدری چون: آیات عظام حاج سید محمد تقی خوانساری، حاج سید صدرالدین صدر، حاج سید محمد محمد حجت و حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی راه یافته و در سن ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل شدند و از آیات عظام خوانساری، حجت و صدر اجازه اجتهاد دارند.

استاد عبدالحسین حائری در سال ۱۳۳۰ به تهران مهاجرت کرده و در کتابخانه مجلس به‌عنوان کتاب‌شناس مشغول به کار شدند و از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ هم‌زمان با لغت‌نامه دهخدا نیز همکاری داشتند. در سال ۱۳۴۳ پس از تأسیس اداره بررسی و تحقیق در کتابخانه مسئولیت آن اداره را پذیرفتند و در سال ۱۳۵۴ ریاست کتابخانه مجلس را به‌عهده گرفتند و از سال ۱۳۶۳ ریاست



استاد عبدالحسین حائری در سال ۱۳۳۰ به تهران مهاجرت کرده و در کتابخانه مجلس به عنوان کتاب‌شناس مشغول به کار شدند و از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ هم‌زمان با لغت‌نامه دهخدا نیز همکاری داشتند

■ **لطفاً از دوران کودکی و خاطراتی که از آن دوران دارید، بفرمایید.**

□ در غروب روز آخر ذیحجه سال ۱۳۴۵ قمری شب اول محرم ۱۳۴۶ که مطابق می‌شود با بهار سال ۱۳۰۶ شمسی متولد شدم. به مناسبت محرم و نام پدر مادر مدرم آقا شیخ عبدالحسین یزدی، اسمم را عبدالحسین گذاشتند. جدم (آیت‌الله) شیخ عبدالکریم حائری که داماد ایشان نیز بود خیلی به آقا شیخ عبدالحسین اعتقاد داشت.

ابتدا من یک مقداری مکتب رفتم. درس فارسی و قرآن را در همان سال‌های اول مکتب ختم کردم بعد هم در خانه و نزد پدرم مقداری مقدمات عربی و بعضی کتاب‌های لغت، گلستان، اندکی حساب و ابتدائیات و دروس مدرسه‌ای را خواندم. چون سنم کم بود خانواده مناسب نمی‌دانستند که به فیضیه بروم، لذا برای معلم مشکل داشتم و از بعضی معلمین بی‌سواد راضی نبودم. یادم هست که به دای‌ام مرحوم حاج آقا مرتضی حائری شکایت کردم ایشان تعهد کردند که تمام مقدمات را به من بگویند. مقداری از مقدمات سیوطی، حاشیه ملاعبدالله در منطق، معالم، فصول و قوانین و شرح لمعه را پیش دای‌ام خواندم. البته از نظر علمی شأن ایشان بالاتر از این بود که اینها را درس بدهند.

هنگام خواندن قوانین نزد حاجی آقا مرتضی، با آیت‌الله مشکینی هم درس بودم. مقداری از نحو، سیوطی، جامی و مغنی را نزد مرحوم شیخ قاسم نجوی که از فضلا و معلمین معروف قم بود و مقداری هم نزد مرحوم ادیب تهرانی خواندم. مقدمات ادبی را هم پیش چند استاد مانند آقا سید حسن مدرس یزدی، مرحوم آقای صدوقی و آقا شیخ محمد امامی نجفی خواندم.

دروس حوزه در اصطلاح مقدمات و سطح و خارجی است که هر کدام ابتدا و انتها دارد؛ ابتدای سطح همان شرح قوانین است و دروس انتهایی سطح کتاب رسائل شیخ مرتضی انصاری و کفایه آخوند ملا کاظم و مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. اینها را من پیش سه نفر اساتید معروف: مرحوم آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی و آقا سید محمد صادق شریعتمدار که از فضلا و مدرسین خوب بود و حاج آقا روح‌الله خرم‌آبادی خواندم و کفایه را نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی کرمانی که از مدرسین درجه اول قم و شاگرد مرحوم آقا ضیاء مدرس معروف نجف بود خواندم. دروس سطح که تمام شد رفتم درس خارج که درس نهایی روحانیت است. اولین درس خارج که رفتم، درس مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری از فضلالی بزرگ و از شاگردان مرحوم جد ما بود. کسی که در قضیه نفت فتوا به نفع دکتر مصدق داد بعد هم رفتم درس آقایان حجت، بروجردی و صدر.

■ **لطفاً در مورد آمدن به تهران و شروع کارتان در کتابخانه مجلس بفرمایید.**

□ در سال ۱۳۳۰ مسائل سیاسی در قم رسوخ پیدا کرد و تحولاتی پیش آمد؛ به دلایل مختلف من تصمیم گرفتم به تهران بیایم. دلیل اصلی این بود که دای‌ام مرحوم حاج آقا مهدی می‌خواست بیاید تهران و اصرار داشت همراهش باشم من هم پذیرفتم، پدرم زیاد به این کار راضی نبود، البته بعدها رضایت داد ولی از عمق دلش نبود. در تهران گاه‌گاهی به منزل امام‌جمعه زنجان که از علمای بزرگ و فقیه عارف مشربی بود می‌رفتم. تصادفاً یک روز آقای فضل‌ی را در منزل امام‌جمعه ملاقات کردم. آقای فضل‌ی معاون کتابخانه مجلس بود و برای تحصیل دکترای حقوق به فرانسه رفته و به‌طور موقت در ایران بود. ایشان مرا دعوت کرد. به کتابخانه مجلس آمدم و ایشان مخازن خطی را به من نشان دادند. از آن روز به بعد هر روز می‌آمدم به کتابخانه مجلس و اینطوری پای‌بند شدم.

**استاد عبدالحسین حائری فرزند
حجت الاسلام میرزا احمد حائری در
تاریخ ۱۳۰۶ شمسی در قم دیده به
جهان گشودند. ایشان نوه دختری
آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری
یزدی هستند**

■ استاد سال ورود شما به کتابخانه دقیقاً چه سالی بود؟

□ در تابستان ۱۳۳۰ تیر یا مرداد آمدیم تهران. زمانی که دکتر مصدق نخست وزیر شده بود و من در اواخر سال سی به کتابخانه آمدم. دلیل دیگر ماندنم در کتابخانه وجود دکتر ناصر شریفی پسر آقای ابراهیم شریفی رئیس کتابخانه بود. او که در سال دوم فوق لیسانس ادبیات رفوزه شده بود از من خواهش کرد کمک کنم برای امتحان آماده شود و من قبول کردم. بعد از قبول شدن به عنوان اینکه می‌خواست محبتی بکند و جبران کند، رفتیم نزد پدرش. مرحوم شریفی ماجرای را که برای کتاب‌های خطی پیش آمده بود و اقدام فهرستنویس قبلی کتابخانه در جابه‌جایی بعضی کتاب‌ها را برای من شرح داد و گفت «مشکلی که الان هست قفسه‌های کتب خطی از طرف دادگاه مهر و موم شده و مجلس هم احتیاط می‌کند که شغل فهرستنویسی و کار با نسخ را به کسی واگذار کند اما شما چون مورد اعتماد هستید اگر بخواهید این کار عملی است».

من اظهار آمادگی کردم و مشغول کار شدم منتها بایستی کار من در شورای عالی کتابخانه تصویب می‌شد و تشکیل شورای کتابخانه خیلی ساده نبود. در آن زمان تحولات سیاسی و اجتماعی دائم در جریان بود، بنابراین تصویب کار من طول کشید. دکتر ناصر شریفی خیلی زحمت کشید او به در خانه‌های آقایان عضو شورا رفت و مصوبه کار مرا به امضای آنها رسانید.

ناصر شریفی شاعر خوش ذوقی بود و مدتی هم معاون کتابخانه بود. بعدها از آمریکا دکترای کتابداری گرفت و اولین دکتر کتابداری ایران شد. بعد هم تا جایی که خبر دارم کارمند یونسکو و تبعه آمریکا شد. اولین کاری که در کتابخانه حاضر و روی دستشان مانده بود حدود صد جلد کتاب «عالم‌العلوم و المعارف» به خط مؤلف بود که از یزد هدیه شده و خواندنش برای کسی مقدور نبود. کار روی آنها را به من واگذار کردند و من با منظم کردن آنها که اوراق متفرق داشت کارم را شروع کردم.

■ استاد از همکاران در زمان ورود به کتابخانه بفرمایید.

□ اولین اتفاقی که برای من معین کردند در کنار یکی از اعضاء قدیم کتابخانه، مرحوم آقای ابراهیم بوذری استاد خط و استاد موسیقی بود که شخصیت بسیار جالبی داشت.

■ استاد از اداره بررسی و تحقیق بفرمایید و از اولین مسئولیت رسمیتان در کتابخانه.

□ بعد از سال ۱۳۴۰ اداره‌ای به نام بررسی و تحقیق تأسیس شد که کارهای فنی و علمی کتابخانه را انجام می‌داد. مدتی هم من مسئول آن اداره بودم. عده‌ای را به صورت قراردادی استخدام کردیم که با من همکاری می‌کردند. آدم‌های اهل فضل بودند یکی آقای طهماسبی بود. ایشان در دانشکده فنی کار می‌کرد. آقای ریاضی رئیس مجلس به من گفت: «این جوان به‌دردخور و برای کار کتاب مفید است.» دعوتش کردیم آمد و مدت‌ها با ما کار کرد. آقای دکتر دیباجی که الان استاد دانشگاه هستند در کار چاپی و خطی با ما همکاری می‌کردند. آقای دکتر صادقی، آقای علامه، آقای بختیاری و آقای سید جلال شعاعی که ایشان خیلی زحمت کشید و لغات فارسی کهن و نام کتاب‌هایی را که مرحوم بهار در سبک‌شناسی آورده بود، استخراج و به صورت فیش‌الفبایی تنظیم کرد. در آن زمان که این جماعت بودند ما خیلی کار کردیم و عنوان کتاب‌های موجود در خیلی از متون را استخراج کردیم. علاوه بر فهرست‌های خطی که می‌نوشتیم من طرحی داده بودم که طبق آن بایستی فهرست کتاب‌های خطی خارج از کشور که ترتیب الفبایی نداشتند و به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسه و روسی بودند به فارسی ترجمه و الفبایی کنیم. هر کدام از همکاران من به یکی از زبان‌های فوق مسلط بودند. در یادداشت‌هایی که به‌تازگی به آن برخوردم دیدم که نوشته‌ام حدود شصت‌هزار کتاب را فیش کردیم؛ مقداری از آن فیش‌ها باقی است و مقداری در نقل و انتقالات از بین رفته است. ما می‌خواستیم کتاب‌های خطی را به صورت موضوعی فهرست کنیم و این طبعاً چند سال طول می‌کشید. رئیس کتابخانه که دید دیر می‌شود عده‌ای را از دانشگاه دعوت کرد که در کار فهرستنویسی کمک کنند. آقایان آمدند اینجا تا به ترتیب شماره فهرست کمک کنند. ما هم از روی شماره فهرست کردیم که فقط همان جلد نوزده و بیست به ترتیب موضوعی است؛ یعنی کتاب‌ها موضوعی ولی به ترتیب شماره است. طرح موضوعی هم طرح خوبی بود که کنار گذاشته شد.

■ آقایان اساتیدی که از دانشگاه برای کار فهرست دعوت شدند چه کسانی بودند و چند جلد فهرست نوشتند؟

□ آقای دکتر ایرج افشار، آقای دانش پژوه و آقای منزوی بودند که مجموعاً هفت جلد از فهرست‌های مجلس را نوشتند.

حاشیه‌زدن به لغت‌نامه ممنوع بود مگر اینکه خود دکتر [معین] ببیند و بپسندد. من اجازه داشتم هر قدر لازم است پاورقی بنویسم

■ استاد لطفاً از لغت‌نامه دهخدا بفرمایید. چطور شد که همکاری با لغت‌نامه را شروع کردید؟

□ قبلاً محل دفتر لغت‌نامه در مجلس بود؛ من چند بار رفتم آن‌جا؛ محیطش برای آدمی که می‌خواست کار تحقیقی بکند بسیار دلچسب بود. گروهی اهل علم بودند؛ مثل مرحوم شهاب فردوس، مرحوم پروین گنابادی و آقای دکتر دبیرسیاقی، همه آدم‌های تحصیل کرده و عالی‌مقام در ادبیات فارسی و عربی بودند. آرام و در سکوت محض کار انجام می‌شد، ساعت کار آزاد بود؛ از صبح اول وقت تا هر وقت شب می‌توانستند کار کنند. نمونه‌ای برای محیط‌های کار تحقیقی؛ از محیط خوشم آمد؛ اقدام کردم برای انتقال قبول نکردند، مأموریت دادند که چند ساعتی بروم آنجا کار کنم هر ساعتی که می‌توانم، به میل خودم. گاهی صبح می‌رفتم لغت‌نامه عصر می‌آمدم کتاب‌خانه و گاهی به‌عکس. سال ۳۴ - ۳۵ بود که به لغت‌نامه رفتم و اوایل سال چهل رفت‌وآمدم را به لغت‌نامه قطع کردم چون در کتابخانه کارم زیاد شده بود. مرحوم دکتر معین تشویق می‌کرد که متنی را تصحیح کنم و معتقد بود حیث است و برای شما فهرست نوشتن کافی نیست. ضمناً کار هم به‌کندی پیش می‌رفت چهار جلد حرف «ز» را نوشتم. مرحوم دکتر معین ضمن اینکه اعتراض داشت به کندی کار ولی به حد زیادی از سطح کیفیت کارم راضی بود. حاشیه‌زدن به لغت‌نامه ممنوع بود مگر اینکه خود دکتر ببیند و بپسندد. من اجازه داشتم هر قدر لازم است پاورقی بنویسم. یادم است در یکی از پاورقی‌ها که حالا هم باید جزء یکی از آثار نفیس باشد داشتم شرح حال شیخ زاهد گیلانی را می‌نوشتم. شرح حال شیخ زاهد در جایی نیامده به‌جز کتاب «صفوه الصفا» که شرح حال و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی را نوشته و به مناسبت اینکه شیخ زاهد مرشد صفی‌الدین بوده شرح حال شیخ زاهد هم آمده است. مرحوم دکتر معین گفت که یکی از اساتید مقاله مفصلی به صورت یک رساله درباره شیخ زاهد نوشته و چون هیچ مطلب دیگری در دسترس نیست بهتر است تمام آن رساله را وارد کنی. وقتی مشغول خواندن آن رساله بودم دیدم که یک جایی هست که دو کلام به هم نمی‌خورد سطوری بود که از صفوه الصفا عیناً نقل می‌کرد. به صفوه الصفا مراجعه کردم دیدم بین آن دو کلمه حدود یک صفحه افتاده است و نتیجه هم خیلی متفاوت است؛ یعنی در جایی که بحث از مدفن شیخ زاهد می‌کند در آن یک صفحه ثابت شده که مدفنش غیر از آن جایی است که الان مدفن شیخ انور است. به نظر می‌رسید که بایستی عمداً این کار شده باشد. کتاب را بردم به مرحوم دکتر معین نشان دادم قبول کرد و گفت: «جوری بنویس که ایجاد ناراحتی نکند». الان هم در لغت‌نامه زیر عنوان زاهد گیلانی هست.

■ استاد در مورد انقلاب و کتابخانه خاطراتی اگر دارید بفرمایید؟ آیا در جریان انقلاب خسارتی هم به کتابخانه وارد شد؟

□ کتابخانه را از چند ماه قبل از انقلاب به نظرم از آبان سال ۵۷ تعطیل کردیم. روز ۲۲ بهمن چون گارد مجلس حدود نیم ساعت مقاومت کرده بود چند تا از پنجره‌ها شکسته و در نمایشگاه یک تابلو تیر خورده بود (تابلو خاکسپاری حضرت عیسی) و فشنگ هم داخلش مانده بود. یک فشنگ هم به‌طور شیار از داخل یک کتاب خطی رد شده بود.

روز ۲۳ بهمن بود، من روزها اغلب می‌آمدم اینجا دور و بر کتابخانه مجلس قدم می‌زدم و واقعاً کیف می‌کردم. کمی که جلوتر آمدم دیدم در آهنی پشت کتابخانه به کل کنده شده و روی زمین افتاده. نیروهای انقلاب که وارد شده بودند با اینکه اینجا مقاومت شده و تیراندازی شده بود ولی واقعاً هیچ چیز دست نخورده بود. در شیشه‌های پشت کتابخانه را شکسته و از وسط خطی عبور کرده بودند و شیشه این اتاق (اتاق اسناد در طبقه هم کف) را هم شکسته بیرون رفته بودند. به من گفتند که چند نفر می‌خواستند از میز مرجع مقداری کاغذ و کتاب آورده آتش بزنند که آقای بهشتی پور (خواهرزاده آقای دکتر منزوی و نوه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی) که جزء انقلابیون بود رفته بالای چهار پایه و گفته اینها اموال مردم است و از این کار جلوگیری کرده بود. مانده بودم چکار کنم خدا کمک کرد مرحوم حسن آقا فتح‌پور (دربان کتابخانه) رسید. با چند نفر کمک کردیم در آهنی را سر جایش محکم کردیم. فردای آن روز تلفن کردم به دفتر امام، آقای ربانی شیرازی گوشی را برداشت. خودم



را معرفی کردم گفتم چنین وضعی اینجا خطرناک است. روز بعد دوباره تلفن کردم پرسیدم چکار کردید؟ آقای ربانی گفت به خاطر تلفنی که شما کردید فرستادیم کتابخانه مسجد سپهسالار را که همین وضعیت برای آنجا رخ داده بود با چوب و تخته بستند. به همان صورت بود تا ما خودمان درست کردیم.

■ استاد از تأییدتان از طرف حضرت امام خمینی (ره) و باز شدن کتابخانه بفرمائید.

□ بله یک روز که همین دور و بر قدم می‌زدم برخوردیم به آقای مطهری (آیت‌الله مرتضی مطهری) که چند سال بود ایشان را ندیده بودم. احوالپرسی و مصافحه کردیم، گفتم نمی‌دانم با کتابخانه چکار کنم؟ تحویل کسی بدهم؟ خودم بروم؟ ایشان گفتند که باید با امام صحبت کنم و قرار شد که پس فردا برویم پیش آقای مهدوی کنی در کمیته امام. پس فردا که رفتیم مرحوم آقای مطهری گفتند: «وقتی رفتیم خدمت امام دیدم یک نامه آمده خوشبختانه احتیاج نشد که من مطرح کنم، نامه از آقای عنقا مدیر مالی مجلس و عده‌ای از مجلسیان بود که راجع به کارشان سؤال کرده بودند. امام فرمودند: «حائری کجاست؟» گفتم: «هست» امام فرمودند: «بگوئید بروید و نظارت در امور کارمنداها بکنید و کتابخانه را در اختیارشان بگذارید». آن پیام به آقای محمد حسن محبوب که رئیس مجلسین منحل بود رسید. از من پرسیدند گفتم بعد از تعطیلات عید می‌آیم و کتابخانه را باز می‌کنم. پیام دادم به کارمندان که متفرق بودند. ۱۶ فروردین ۵۸ قبل از هر کتابخانه دیگر کتابخانه مجلس را باز کردیم. بعد آقای محبوب - برادر دوست ما آقای دکتر محمد جعفر محبوب - پیام داد که می‌خواهد بیاورد کتابخانه و میز کارش را بیاورد. ایشان آمد و اتاق فیلموتیک سابق را که بعداً آقای دکتر فدائی دفتر کار کرده بود پسندید و میز کارش را هم آورد. آن روز چهارشنبه بود و چهارشنبه‌ها در مسجد سپهسالار جلسه‌ای بود که چند نفر از علما جمع می‌شدند و ناهار می‌خوردند. آقای راد ۳۰ سال رئیس دفتر کتابخانه مسجد بود و مهماندار این جلسات. جلسه در اتاق او تشکیل می‌شد. آن روز وقتی رفتیم آنجا مسئول کتابخانه گفت: آیت‌الله خامنه‌ای اینجا هستند. من منتظر شدم. وقتی آیت‌الله خامنه‌ای بیرون آمدند به من اظهار محبت و لطف کردند. وقتی می‌خواستند خداحافظی کنند گفتند: «کاری نداری؟» گفتم: «بعداً می‌گویم» ایشان گفتند: «فکر نکن بعداً همدیگر را ببینیم، خیلی ساده نیست اگر کاری داری بگو»، من گفتم: «آقای محبوب چنین کاری کرده است نمی‌دانم منظور چیست و باید چکار کنم». ایشان گفتند: «یعنی چه؟ من بودم که امام چند دفعه فرمودند کتابخانه را در اختیار فلانی بگذارید؛ چرا باید این کار را بکنید». یادداشت کردند و رفتند فردا صبح که آمدیم کتابخانه دیدم فرستاده و میز را جمع کرده بود، هیچ نفهیدم منظورش چه بود.

■ علمایی که روز چهارشنبه در جلسه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار) شرکت می‌کردند چه کسانی بودند؟

□ آقای محیط طباطبایی، آقای آرام، آقای دکتر معین، آقای دکتر شهیدی، آقای دکتر موسوی بهبهانی و آقای شیخ عبدالله نورانی، گاهی هم تلفن می‌زدند دعوت می‌کردند من شرکت می‌کردم.

■ استاد لطفاً از مراجعین به کتابخانه بفرمائید؛ از محققین ایرانی و خارجی.

□ از فضلالی خارجی که بعضی هر سال مراجعه داشتند و برخی چند سال یکبار می‌آمدند؛ آقای نوری عثمان‌وف از اعضاء آکادمی مسکو و جزء مؤلفین شاهنامه بود، آقای دکتر عبدالرحمان بدوی و آقای زکی اسکندر از علمای عرب، آقای رشدی راشد که مصری بود و آقای یکی موشکین که دکترای نسخه‌شناسی قرن نهم و دهم را داشت و فهرست کتابخانه لنین‌گراد را نوشته بود و پروفیسور مونته ایتالیایی که روی شاهنامه کار می‌کرد و کاملاً با ما دوست شده بود و خیلی کسان دیگر که الآن خاطر من نیست. از ایرانی‌ها هم بایستی بگویم تقریباً همه فضلاء و اساتید ایرانی از داخل و سراسر دنیا به کتابخانه مجلس رفت و آمد داشتند و دارند، ولی آقای محیط طباطبایی از دوستان قدیم کتابخانه و ما بود و اینجا در واقع پاتوق ایشان بود و سال‌های طولانی عضو شورای قیمت‌گذاری و عضو شورای عالی کتابخانه بود، ضمن اینکه به عنوان مشاور کتابخانه تمام وقتش در اختیار کتابخانه بود.

■ لطفاً پیرامون مسائل فهرست‌نگاری نسخ خطی و تاریخچه تنظیم فهرست‌های نسخه‌های خطی در ایران و جهان قدری صحبت بفرمایید.

در فهرست ابن‌ندیم و بعضی

فهرست‌های دیگر هم تا حدودی

کتاب‌شناسی وجود دارد و در برخی دیگر

نیز اشاراتی به نسخه‌شناسی شده؛ اما

این کار به طور جدی‌تر و عام‌تر در قرون

اخیر از اروپا شروع شد و سپس در دنیای

عرب متداول شد و تدریجاً در ایران هم

رواج پیدا کرد



□ خوب عده‌ای بودند از ادبای ما مثل ابن طاووس که کتابخانه عظیمی داشت و وقتی درباره کتاب‌هایش حرف می‌زد مثل یک نسخه‌شناس سخن می‌گفت؛ حتی قطع کتاب‌هایش را می‌گفت و اینکه مطالب روی چه کاغذی نوشته شده و خطش چیست؛ درست مانند یک فهرست‌نویس.

در فهرست ابن ندیم و بعضی فهرست‌های دیگر هم تا حدودی کتاب‌شناسی وجود دارد و در برخی دیگر نیز اشاراتی به نسخه‌شناسی شده؛ اما این کار به طور جدی‌تر و عام‌تر در قرون اخیر از اروپا شروع شد و سپس در دنیای عرب متداول شد و تدریجاً در ایران هم رواج پیدا کرد.

فهرستی در کتابخانه ملی پاریس وجود

دارد که برای کتابخانه‌ای در آن وقت

نوشته شده؛ ولی فهرستی که شامل

نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی به معنی

اصول صحیح نسخه‌شناسی باشد

اولین بار در قرن هجدهم در اروپا نوشته

شد

■ قبل از ابن طاووس اولین فهرست را می‌توان مشخص کرد؟

□ اولین فهرست را الآن نمی‌توانم دقیقاً نام ببرم جز اینکه کتاب‌های شرح حال بوده؛ مثل رجال نجاشی. قدما شرح حال و آثارشان را که می‌نوشتند یک مقدار هم کتاب‌شناسی در آثارشان بود؛ البته مثل کتاب فهرست نیست، رجال است؛ ولی خوب در عین حال چون نسبت به مؤلفات آنها عنایت داشتند به نسبت اهمیت آن رجالی که درباره آنها بحث می‌شده درباره اصولی که جمع کرده بودند هم توضیح می‌دادند. اصطلاحاً راویان حدیث به مجموعه روایاتی که از ائمه جمع می‌کردند «اصل» می‌گفتند؛ مثلاً اصول چهارصدگانه و آن اصول را توضیح می‌دادند. فهرست‌های شیخ طوسی و نجاشی و بعد کثی که متعلق به قدیم‌اند (قرن سه و چهار) بعد هم ابن ندیم و ابن طاووس تا اینکه در قرن ۱۳ کارهایی شده؛ البته کمی قدیم‌تر هم در اروپا بوده، در جایی نوشتند که تاریخ فهرست‌ها در اروپا به قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد.

فهرستی در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد که برای کتابخانه‌ای در آن وقت نوشته شده؛ ولی فهرستی که شامل نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی به معنی اصول صحیح نسخه‌شناسی باشد اولین بار در قرن هجدهم در اروپا نوشته شد. چند فهرست خیلی خوب و نامدار هم در قرن نوزدهم هست مثل فهرست برلین تألیف دکتر آلودر که این فهرست‌ها کاملاً از نظر نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی کامل‌اند. یعنی تمام خصوصیات مهمی که ما در نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی الآن درباره‌اش فکر می‌کنیم آنجا مورد نظر بوده، جز یک نکته که حالا عرض می‌کنم.

بنابراین می‌توانیم بگوییم که در تازه شدن این علم در دوران جدید حق تقدم با اروپایی‌هاست. در ایران طبعاً قدیمی‌ترین فهرستی که نوشته شده و مورد توجه است و البته از جهت نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی نسبت به آن فهرست‌های اروپایی نقص کمتری دارد جلد‌های اول و دوم فهرست آستان قدس است که نسبتاً کهنه است.

■ این فهرست‌ها مربوط به چه سالی است؟

□ اوایل قرن ۱۴ قمری. البته فهرست‌های اولیه که توسط محققانی چون ادوارد براون فهرست کتابخانه خودش را نوشته، بسیار در راه آن کمالی که من درباره کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی فکر می‌کنم هست و این محققان افراد درس‌خوانده و تحصیل کرده‌ای بودند که در رشته و زبانی که آثارش را فهرست کردند استاد بودند.

■ آیا نویسندگان فهرست‌ها همه افراد متخصصی بودند؟

□ بله. افرادی که تز دکترا داشتند؛ مثلاً کورگیس عواد از کتابدارهای بسیار بزرگ عرب است و رئیس کتابخانه جامع مستنصریه بوده و شخصیت بسیار معروفی در کتاب‌شناسی عرب است. این کورگیس عواد با آنکه مسیحی است ولی بیشتر روی کتاب‌های خطی و کتابخانه‌های اسلامی کار کرده؛ مثلاً مجموعه اسطرلاب‌هایی که در کتابخانه‌های اروپا موجود است را نوشته. از جمله کسانی که در این مورد کتاب نوشتند هرمان پورگشتال اتریشی است که صاحب کتاب «تاریخ عثمانی» است که آقای کیانفر ترجمه آن را چاپ کرده‌اند.

به هر حال نویسندگان فهرست‌ها شخصیت‌های علمی معروفی بودند. بعدها در عصر ما کم‌کم واقعه‌ای رخ داد و آن اینکه در فهرست‌نویسی حقایق نادیده گرفته شد و مسیر عوض شد. در آن زمان اصلاً گرایش کتاب خطی در رشته کتابداری نبود ولی به هر حال آرام آرام عده‌ی زیادتری به فهرست‌نویسی روی آوردند و توجه بیشتری به آن شد. هم‌زمان و هم‌قدم با این قضیه شرایط برای پرداختن به کار فهرست‌نویسی خیلی آسان گرفته شد و شرایط جابه‌جا شد و آن تقییدی که در اروپا بود و در بلاد عرب هم هست، نادیده گرفته شد.

مثلاً میخاییل عواد که پسر کورگیس عواد است فهرست کتابخانه فرهنگستان بغداد را نوشته با عنوان «مجموعه‌العلمی العربی العراقی» در سه جلد که این فهرست کامل و دقیقی است؛ یعنی دقیقاً آن چیزی که آدم از یک فهرست خوب انتظار دارد. یعنی پیدااست در فهرست‌نویسی بسیار دقت کردند و آن چیزهایی را که باید



بنویسند با مراجعه به فهراس و مراجع دیگر و بحث‌هایی که درباره کتاب‌شناسی باید مطرح کنند راجع به مؤلف و شناسایی زمان و آثار مؤلف همه را مطرح کردند و راضی نشدند با خیال راحت بنویسند «از مؤلف مجهول». درست مثل فهرست‌های مؤسسه الفرقان که خیلی راحت و بی‌معتلی نوشتند «کتاب مجهول از مؤلف مجهول»! که متأسفانه هنوز هم این رویه ادامه دارد.

خوب قبلاً این‌طور نبود و دقیق‌تر بود، به هر حال این چیزی که من درباره‌اش فکر می‌کنم و خیلی به نظرم مهم است این قضیه است که فکر می‌کنم هدف فهرست‌نویسی برای جامعه اهل کتاب خطی و متصديان و کارکنان کتابخانه‌هایی که کتاب خطی دارند مبین نیست که ما با کتاب خطی چه کار می‌خواهیم بکنیم.

من اخیراً این مطلب را این‌طور در ذهن خود توجیه کردم که طبعاً هدف دو چیز است: یکی اینکه ما می‌خواهیم کاری کنیم که کتابخانه بدانند چه دارد و از نظر آمار بتوانند تا حدودی اطلاعات دقیق بدهد که چند کتاب خطی دارد؛ البته به اجمال و در حد همان محیطی‌هایی که کتاب قیمت‌گذاری می‌شود، که خوب طبعاً نباید خیلی وقت زیادی صرف آن بشود. بنابراین در این راه اگر مقداری نکات مجهول بماند مسئله‌ای نیست. در صورتی که در مرحله دیگر - یعنی در مرحله فهرست‌نویسی - باید مجهولات معلوم شود و الا اگر قرار باشد فهرست هم که می‌خواهیم بنویسیم در حد همان آمار داخلی‌مان باشد اسم آن دیگر فهرست‌نویسی نیست.

اما فکر می‌کنم ما یک هدف دیگر باید داشته باشیم و به نظر می‌رسد نداریم؛ اینکه بخواهیم بدانیم دقیقاً چه داریم و چه سرمایه‌های هنگفتی از گذشته باقی مانده و این ادعا در حد حرف نباشد، یعنی اینکه چه کتابی پیش روی ماست و چه کسی آن را تألیف کرده است، در چه زمانی این کار را انجام داده و در چه موضوعی است. البته خیلی اوقات که مؤلفین معرفی نمی‌شوند زیاد هم نمی‌شود متخیر شد. اگر معلوم بشود که کتاب مربوط به چه قرنی است، کافی است. این هدف تضمین تاریخ علمان است. خوب حالا این کار چه جور پیاده بشود؟ با این وضع موجود که هر کسی کمی سواد دارد و کمی عربی بلد است و خیال می‌کند از جهان عربیت آگاه است نمی‌شود. فکر می‌کنم یکی دیگر از شرایط لازم مسئله مادی کسانی است که وارد این حوزه می‌شوند. ببینید الان طوری است که بعضی از فهرست‌نویس‌ها آدم‌هایی هستند که از طرز کارشان پیداست ذوق این کار را هم ندارند، حالا سرمایه علمیشان به طریقی زیاد می‌شود ولی مسئله این است که اکثراً اصرارشان بر این است که درآمد خود را بیشتر کنند و از این راه به زندگی بهتر برسند؛ رفاه طلبی درآمیخته شده با کار فهرست‌نویسی. بنابراین فهرست‌نویسی تبدیل شده به شغلی که برای افراد درآمدسازی بیشتری دارد. خوب، این مسائلی را پیش می‌آورد. اولاً یک مسابقه در گران کردن بازار فهرست‌نویسی پیش می‌آید و اینکه طبعاً چنین فهرست‌نویسانی عجله دارند کارشان را زود تحویل بدهند تا هرچه زودتر پولشان را دریافت کنند.

یکی از معروف‌ترین فهرست‌نویس‌های عصر ما به من گفت که «فلانی! ما کار داریم، این قدر نمی‌توانیم با نسخه‌ها «ور» برویم و خودمان را معطل کنیم! شما با نسخه ور می‌روید!»؛ این عین عبارتی است که او گفت. من واقعاً گاهی از روشی که پیش‌گرفتم خیلی مایوس می‌شوم. وقتی که نه کسی طرفدار آن است و نه گوش به آن می‌دهد. البته من خودم شخصاً زندگی استثنایی داشتم. کسی بودم که خیلی بار زندگی روی دوشم نگذاشتند و فکر متفرقه‌ای نداشتم. خوشبختانه نگران اینکه چه خواهد شد هم نبودم.

■ پس اگر قرار باشد کسی با همین وضعیت شغلی، به فهرست‌نویسی روی آورد یک زندگی استثنایی مثل شما می‌خواهد، مگر اینکه شرایط این امر عوض شود.

□ همین‌طور است. فرض کنید قرار بگذارند که هر کسی فهرست می‌نویسد زندگی‌اش تأمین می‌شود و به شرطی که شغل دیگری نداشته باشد. خوب نتیجه این است که فرد وادار بشود به اینکه دقیق کار کند و حتی می‌بیند در جای دیگر درآمدی نخواهد بود و مجبور است که به همین بسازد و ضمناً روی عدد و رقم هم پول نمی‌گیرد. در این صورت اگر آدم با وجدان و با دینی باشد اجبار پیدا می‌کند که صحیح کار کند، چون انجام دادن کار دو سه نسخه با یکی برایش فرقی ندارد کار را خوب تحویل می‌دهد. تا یک چنین شرط محکمی نباشد فکر نمی‌کنم کار ما به جایی برسد. بهترین راه این است که کیفیت کار بالا برود نه آنکه تعداد یا سرعت را بالا ببریم و این لزوماً آن است که زندگی آدمی را که دارای شرایط است تأمین بکنیم؛ البته نه با معیار نمره‌های دریافتی و با علم‌های نواری و اینها.

■ حالا اگر قرار شد کسی را به عنوان فهرست‌نویس استخدام بکنیم؛ مثلاً اطلاعیه‌ای بدهیم که افرادی



که این شرایط را دارند خودشان را معرفی نکنند، از بین اسقبال‌کنندگان شما کدام‌ها را ترجیح می‌دهید و انتخاب می‌کنید که در این کار موفق باشند؟

□ آدمی که درست‌کار باشد، وقتش را به باطل نگذراند که بگوید حالا که کسی عجله ندارد بنده بگیرم بخوابم و بگویم امروز کار کردم. دغدغه کار در وجودش باشد، تأمین زندگی هم بشود و هیچ عجله‌ عددی و زمانی هم نداشته باشد. من فکر می‌کنم تنها راه موفقیت این خواهد بود.

■ یعنی در واقع وجدانی و ایمانی کار بکند؟

□ بله. جز این راهی وجود ندارد. چون تجربه نشان داده هر مسیری غیر از این شکست خورده است. من باید یک دفعه بعضی نوشته‌ها را نشانان بدهم. کارهایی که در این چند وقت اخیر شده به قدری اشکال دارد که واقعاً نمونه اشتباه‌کاری و ندانم‌کاری است.

چیزی که در هیچ‌کدام از فهرست‌ها نمایش داده نمی‌شود مسئله تشخیص استناد است و این مشکل بزرگ کتاب‌شناسی در آن مرحله که من عرض کردم هدف غایی فهرست‌نویسی است - یعنی تاریخ علم - خودش را نشان می‌دهد.

این استناد مهم است؛ یعنی اینکه کتاب مال چه کسی است مهم است. در بعضی نسخه‌ها اسم عوضی است و این را باید فهرست‌نویس در بیاورد. می‌تواند شرح و بسط ماجرا را بدهد و این کار خیلی وقت‌گیر است و نباید روی کاغذ بیاید. آن حرف‌ها فقط شرح کوشش‌هایی است که منجر به پیدا شدن یک مجهول مثل نام مؤلف می‌شود که قرائن خاصی دارد و فقط کسی که این‌کاره است و قرائن در دستش هست به آن توجه دارد و هر قدر بیشتر کار کند بیشتر وارد کار می‌شود؛ و هر چه تجربه و آگاهی‌های بیشتری داشته باشد سریع‌تر می‌تواند مجهول را معلوم کند. در این مسیر سبک‌شناسی و تاریخ‌دانی در خدمت شناخت مؤلفین به کار می‌آید. یعنی حتی سبک‌شناسی فارسی و تاریخ زبان فارسی، تاریخ علم، تاریخ رجال، اینها در خدمت تشخیص کتاب به کار گرفته می‌شود. در عالم کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی رعایت نکردن این چیزهای مهم مشکل بزرگ ماست.

من متأسفم که باید عرض کنم بیشتر فهرست‌هایی که در ایران انجام شده است از دقت و صحت و کمال لازم برخوردار نیستند. حالا این گروه اخیر که تازه کارند ادعایی ندارند ولی زمان با اینهاست. اگر بخواهند رها کنند زمان رهاشان نمی‌کند؛ برای اینکه الان روی موج فهرست‌نویسی قرار گرفته‌اند. ولی کار دیگری که ادعا داشتند هم فاقد آن دقت و کمال مورد انتظار بوده است.

کار خوبی که آقای برازش شروع کرد و کار خیلی ارزنده‌ای بود و متأسفانه نیمه‌کاره رها شد این بود که می‌خواستند در یک مرحله همه فهرست‌های چاپ شده در دنیا را جمع‌آوری کنند. بعد از جمع‌آوری قصد داشت همه را ترجمه کند و این کار را هم شروع کرد. اول از فهرست‌هایی که در دنیا پیدا کرده بود نمایشگاهی گذاشت، بعد فهرست فهرست‌های جمع‌آوری شده را هم نوشتند و یک نسخه هم برای ما آوردند. بعد شروع کردند به ترجمه کردن اینها و بعد از ترجمه می‌خواستند اطلاعات را کامپیوتری کنند؛ در این صورت هر کتاب گمشده‌ای پیدا می‌شد. خوب این کار مهمی بود که نیمه‌کاره ماند. البته ایشان برای مشورت پیش من آمده بود و من به ایشان گفته بودم که در حال حاضر اعتقادی به انجام این کار ندارم. چون این کار خیلی بزرگ و مهم است و لازم است یک مقدمه‌ای داشته باشد و آن اصطلاح فهرست‌هاست. حتی این حرف را به آقای احمد منزوی هم گفتم که مثلاً شما پنج سال وقت بگذارید و عده‌ای را جمع کنید که فهرست‌هایی که به دست می‌آید بررسی شود و کمبودهایش رسیدگی و تکمیل شود. آن کاری را هم که از من برباید، با کمال میل در خدمتم. در درجه اول غلط‌هایی موجود است. کتاب‌هایی با عنوان عوضی یا اشخاصی با اسم اشتباهی آنجا هستند. آنها اصلاح بشود، دوم اینکه ناشناخته‌ها شناخته بشود.

■ این طرح فقط مربوط به نسخ خطی ایران بود؟

□ خیر. نسخ خطی جهان. می‌خواست این کار در حد جهانی انجام بشود.

■ پیشنهاد شما هم مربوط به طرح ایشان می‌شد؟

□ بله. البته طرح من محدود نبود و در نهایت هم نتوانستند کار را انجام بدهند. آقای منزوی هم می‌خواست کار فهرست مشترک را بکند. با من مشورت کرد. البته مشورتش بر این اساس بود که اول خودش تصمیم به

**بهترین راه این است که کیفیت کار بالا
برود نه آنکه تعداد یا سرعت را بالا ببریم و
این لازمه‌اش آن است که زندگی آدمی را
که دارای شرایط است تأمین بکنیم؛ البته
نه با معیار نمره‌های دریافتی و با علم‌های
نواری و اینها**



این کار نداشت. این کاری بود که آقای افشار و آقای دانش‌پژوه قبول کرده بودند. بعد ایشان دعوت شد که کار را انجام بدهد. به هر حال من این حرف را آن روز به ایشان هم گفتم.

■ جناب استاد واقعاً اگر بخواهیم این زمینه فهرست‌نویسی و عشقی را که به آن اشاره فرمودید در بین بعضی ایجاد کنیم، شما چه تمهیداتی را پیشنهاد می‌فرمایید؟

□ مسئله این است که خیلی‌ها ذوق دارند، کسی که ذوق این کار را ندارد اصلاً نباید وارد این ماجرا بشود. آنها که اهل ادب هستند و توجهی به مسائل میراث فرهنگی دارند و این چیزها سرشان می‌شود صلاحیت ورود به این حوزه را دارند. بعد می‌ماند مسائل مالی که قاعدتاً دو دسته‌اند؛ یک گروه از مردم بیماری حرص دارند. اول فکر می‌کنند که باید کاری بکنند که درآمد بیشتری داشته باشند. آنها اصلاً نباید وارد این کار بشوند. مخصوصاً اگر مسئله این باشد که خطر تشمت فکری کار را تهدید کند. من بعضی را می‌شناسم که به اندازه کافی این کار را دوست دارند ولی توقعشان بالا است و عجله و شتابان برای اینکه از این طریق به نوایی برسند زیاد است. این کار کمی سکون و آرامش می‌خواهد و آن شتاب و عجله حرص‌آلودی که در بعضی‌ها هست ضرر و خطر دارد.

■ راجع به هدف غایی فهرست‌نویسی که فرمودید مشخص شدن تاریخ علم ماست و اینکه از کامپیوتر در این مسیر چگونه می‌شود استفاده کرد، لطفاً بیشتر توضیح بفرمایید.

□ بله، شناخت علما در تاریخ علم که در این زمان تقریباً گم‌شده است. در حقیقت این هدف دوم است که کسی اصلاً راجع به آن حرف نمی‌زند. راجع به اینکه چه کار کنیم که بشود اینها را در کامپیوتر وارد کرد، به نظر من ابتدا باید بین دو مرحله فهرست‌نویسی یعنی آمار فراهم‌آوری نسخه خطی کتابخانه و در آوردن تاریخ علم تمایز قائل شویم و اگر هم می‌خواهیم از کامپیوتر استفاده کنیم هر کدام را جداگانه در کامپیوتر وارد کنیم.

این دو نباید ادغام بشود. الان این‌طور شده که همان معلومات که حتی برای آن مرحله اول هم کافی نیست، برای فهرست‌نویسی به کار می‌رود و معنایش این است که ظواهر فهرست‌نویسی را دارد. یعنی آغاز و انجام و یک مقدار مرجع و غیره را نشان می‌دهند؛ اما همه‌اش صوری است. مثلاً ما که می‌خواهیم کتابی را برای کتابخانه مجلس فهرست کنیم باید بدانیم این کتاب نسخه دیگری دارد یا ندارد. خوب می‌رویم مراجع و مدارک را نگاه می‌کنیم؛ مثلاً مدرک فهرست الفبایی آستان قدس یا فهرست دانشگاه است که پانزده جلدش یک فهرست دارد. هشت جلدش یک فهرست. ارجاع به آنجا می‌دهیم. خوب دو تا مرجع نشان دادیم. اما باید فهرست اصلی را هم دید ضمن آنکه چون برای این کتابخانه فهرست می‌نویسیم اول باید در فهرست همین کتابخانه دنبال نسخه دیگر این کتاب بگردیم در غیر این صورت دو تا اسم مرجع داریم و بنابراین فهرستی مهیا می‌شود که اطلاعات کافی به ما نمی‌دهد و اجمالی است و ممکن است در تنظیم آن خیلی هم دقت نشده باشد. راجع به یک کتاب ما باید تحقیق کنیم ببینیم آیا چاپ شده یا نه، نسخ دیگری اگر هست مال چه زمان‌هایی است. نسخی هست که حساس است. باید بدانیم که مثلاً نسخه قرن ۱۳ فلان کتاب را داریم، اما کتاب تالیفش مال قرن چهارم و پنجم است. باید بدانیم که نسخه چه قرن‌هایی در دسترس است و این که مثلاً در قرن چهارم تالیف شده یا قرن ۱۳. وظیفه ما این است که نسخ کهنه‌اش را نشان بدهیم. در صورتی که مثلاً فهرست موقت آستان قدس این را به ما نشان نمی‌دهد. فقط اسم را نشان می‌دهد. یا هست یا نیست.

■ یعنی نمایه‌ها و فهرست‌نامه‌ها صرفاً یک اشاره و یک راهنما برای سهولت و سرعت مراجعه به متن اصلی فهرست است، درست است؟

□ کاملاً درست است. یک فهرستی است به جای ۱۵ جلد فهرست. پیداست کسی که این کار را کرده صرفاً برای این است که مرجع را نشان بدهد، درحالی که مرجعی وجود ندارد. در حقیقت کار مهمی نکرده فقط خواسته یک صورت یا سیاهه از فهرست‌نویسی داشته باشد و در هر صورت مدرکی ذکر شده باشد نه اینکه همه اطلاعات فهرست را بیاورد، که آن کار زحمت دارد. پس بعد از دیدن این اسم فهرست را باید در بیاورد و نگاه کند، تاریخ‌هایش را ببیند. اینها را روی تجربه‌ای که دارم عرض می‌کنم. به خصوص به همین همکاران خودمان سفارش کردم که ما در مورد نسخ مهم باید بدانیم در این کتابخانه نسخه دیگری از این داریم یا نداریم. بعضی فهرست‌نویس‌ها نسخه کتابخانه خودشان را نمی‌دانند بعد می‌گویند مثلاً آستان قدس آن را دارد یا ندارد.

مسئله این است که خیلی‌ها ذوق دارند، کسی که ذوق این کار را ندارد اصلاً نباید وارد این ماجرا بشود. آنها که اهل ادب هستند و توجهی به مسائل میراث فرهنگی دارند و این چیزها سرشان می‌شود صلاحیت ورود به این حوزه را دارند



■ آیا می‌توان گفت که برای رسیدن به این هدف ما روشی داریم که آن کشف استناد است؟

□ بله. این مهم‌ترین بخش کار است و یکی از پایه‌های مهم فهرست‌نویسی همین کشف استناد است؛ یعنی استناد کتاب به مؤلف. و این امر در کتاب‌شناسی اولویت مطلق دارد. بعد از نظرهای دیگر هر صفحه‌ای باید نسخه‌برداری شود. به خصوص اگر نسخه‌ای کهنه باشد، هر صفحه‌اش را باید به عنوان یک سند مطالعه کرد تا شاید چیزی در آن پیدا شود. در حاشیه‌اش، کنارش، وسطش و لازم است عنایت کامل به تمام جهات نسخه بشود: نوشته‌ها، یادداشت‌ها، حواشی و غیره. در قدیم این‌طور نبوده که در یک کتاب بین دو جلد فقط یک کتاب باشد. غیر از مجموعه که حسابش جداست. اصلاً خارج از موضوع کتاب یادداشت‌های زیادی که جنبه تاریخی مهم دارد نسخه وارد می‌شده است.

**فهرست‌نویس باید هم عربی
بداند و هم فارسی و هم از
مسائلی که اصلاً حرفش
را نزدیم، مثل انواع خط‌ها
اطلاع داشته باشد**

■ جناب استاد، در خصوص تربیت فهرست‌نگار و نسخه‌شناس بحثی را مطرح کردید، حالا یک بار دیگر از محضر تان می‌پرسم که به نظر شما راهکارهای علمی برای تربیت نسخه‌شناس و فهرست‌نگار را در چه حوزه‌هایی می‌بینید؟ آیا تصور می‌فرمایید که مثلاً در رشته کتابداری در سطح فوق لیسانس باید واحدهایی را گنجانند، یا اینکه کتابخانه‌آستان قدس و سازمان اسناد کتابخانه ملی و دانشگاه تهران و غیره متکفل این قضیه بشوند که کار یک‌دست بشود، یا اینکه اصلاً شکل سنتی سابق ادامه پیدا کند که هر کس به هر گونه‌ای که انجام داد، بدهد؟

□ نه. هر کس هرطور خواست که واقعاً نمی‌شود کار را ادامه داد. کار خراب می‌شود، و امور غیر واقعی وارد واقعیات می‌شود. پس در اینکه باید درس خواند تردیدی نیست. یعنی حتماً پایه کار را باید روی فوق لیسانس یا حداقل لیسانس قرار داد و رشته هم باید رشته‌ای باشد در حوزه علوم انسانی و ادبیات عرب و ادبیات فارسی؛ یعنی فهرست‌نویس باید هم عربی بداند و هم فارسی و هم از مسائلی که اصلاً حرفش را نزدیم، مثل انواع خط‌ها اطلاع داشته باشد. شخصی که می‌خواهد فهرست‌نویسی کند در درجه اول باید بتواند خط را بخواند. باید چشمش آشنا باشد و باید سواد فارسی و عربی داشته باشد. پس باید در حد لیسانس درس خوانده باشد. بعد فکر می‌کنم مقدار زیادی باید در کتابخانه‌ها کار عملی کرده باشد، چون کاری است که با عمل توأم است یعنی مثلاً به ایشان درس‌های آزمایشگاهی بدهند یا درس‌های نظری توأم با عمل باشد و یک مدرس واقعی به کار ایشان نظارت داشته باشد که بتواند آنها را راهنمایی کند و هم‌زمان با کار تدریس کند و تعلیم بدهد و گروهی که دارای پایه‌های سواد هستند زیر نظر او کار کنند و دوره‌ای را بگذرانند در حدود سه یا چهار سال. وقتی که یک چنین دوره‌ای را گذرانند باید بتوانند گواهی کار فهرست‌نگاری بگیرند.

■ کلاس‌های عملی را هم که هیچ موقع در دانشگاه نمی‌شود برگزار کرد و باید کتابخانه‌ها پذیرای این دانش‌آموختگان باشند و به نظر می‌رسد که پیاده شدن نظر شما منوط به برگزاری این دوره از طرف کتابخانه‌هاست نه دانشگاه‌ها.

□ البته باید تحصیلات دانشگاهی باشد.

■ اما آن به منزله پیش‌نیاز باید تلقی شود، درست است؟

□ بله. پیش‌نیاز. یعنی دوره دانشگاهی در مقطع فوق لیسانس باید پیش‌نیاز تلقی شود.

